

گنج نامہ

احمد نصیری (موسیٰ الہ)

نصیری، احمد، ۱۳۴۱.
 گنج‌نامه / نویسنده و شاعر: احمد نصیری. - مشهد: سخن‌گستر،
 ۱۳۸۴.
 ۱۵۲ ص.
 ISBN: 964-477-044-7
 فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیپا.
 ۱. شعر ۲. قرن معاصر الف. عنوان
 ۲۳ د ۴۵۳ BP ۵۶۷ فا



ناشر	:	انتشارات سخن‌گستر
نام کتاب	:	گنج‌نامه
نویسنده و شاعر	:	احمد نصیری (موسی‌اله)
صفحه‌آرایی	:	سخن‌گستر
شمارگان	:	۱۰۰۰ جلد
نوبت چاپ	:	اول ۱۳۸۴
چاپ	:	چاپخانه ژیان
قیمت	:	۱۱۰۰ تومان
شابک	:	۹۶۴-۳۷۷-۰۳۳-۷

مشهد- خیابان ابن سینا- بین ابن سینای ۱۶ و پاستور- پلاک ۱۷۴ تلفن: ۸۴۳۹۹۵۵ (۵ خط)

حق چاپ برای مؤلف محفوظ می‌باشد.

www.sokhangostar.com

info@sokhangostar.com

فهرست مطالب

مقدمه ۱۱

نیایش

سفر دی عشق	۱۷
به روشنی آفتاب	۱۸
ای آن که	۱۹
شکر دوستی	۲۰
هدیه ای ناب	۲۱
به هر آنچه بودی	۲۲
ره آسان	۲۳
دامن تو	۲۴
لبخند مستی	۲۵
چراغ سبز	۲۷

۲۸	دل مهتابی
۲۹	خدایا بپذیر
۳۰	قبولم شد
۳۱	یا رب
۳۲	تحفه‌ی مستی
۳۳	سرای تو

ای عزیز

۳۸	آهنگ عشق
۴۰	شعر آسان
۴۳	بهار آشنایی
۴۴	نوای آشنایی
۴۶	ای عزیز
۴۷	اصل زندگی
۴۸	سرمست
۵۰	شاید آن باشد
۵۲	گنج خویشتن
۵۳	سراپرده
۵۴	کمال خویش
۵۶	دامن خاک
۵۸	بشتو از دل
۵۹	به راه دل
۶۰	علم و هنر
۶۱	شراب معنا
۶۲	مثل خود
۶۴	در آفرینش

گنج‌نامه □ ۷

۶۵	زیر نشان
۶۶	سالها
۶۸	گلها به هم می‌آیند
۷۲	گل نار
۷۳	عصر سفر
۷۵	آهنگ دل

چند نکته

۷۹	روح برین
۸۰	بلا
۸۱	آب شفا
۸۲	زمانه
۸۳	از خانه برون آ
۸۴	دو حکمت
۸۵	دو کس
۸۶	گاو پنج سر
۸۷	سردی زمستان
۸۸	جام خودی
۸۹	عشق
۹۰	دو چیز
۹۲	کم گوی
۹۳	راه تشخیص
۹۴	بهترین زیبایی
۹۵	خود شدن
۹۶	ارزش آدمی
۹۷	توان مرد

۹۸	زندگی
۹۹	حمد او
۱۰۰	دین
۱۰۱	چه خوش بود
۱۰۲	گنج‌نامه

پندی چند

۱۰۵	شرط عقل
۱۰۶	ریش پدر
۱۰۷	ارزش جو
۱۰۸	درد دندان
۱۰۹	پروانه
۱۱۱	زندگی زیباست
۱۱۳	سیلی داماد
۱۱۵	کار هدر
۱۱۶	شوخ تن
۱۱۷	پیر زال
۱۱۹	طیب بیچاره
۱۲۰	شب حجله
۱۲۲	ماهرخ
۱۲۳	زن فرشته‌ای است آسمانی
۱۲۶	دو پسر
۱۲۷	یار صدیق
۱۲۸	بهترین کار
۱۲۹	سه کس
۱۳۰	سه ماهی

۱۳۲	آب حیات.....
۱۳۳	چوب راننده.....
۱۳۵	چه خوش بودی.....
۱۳۶	فکر گنج.....
۱۳۷	رزق عمل.....
۱۳۸	خورشید قروزان.....
۱۳۹	گنج گران.....
۱۴۰	دخل تهی.....
۱۴۱	تکلیف منزل.....
۱۴۲	مرده شور.....
۱۴۳	گنج خود.....
۱۴۴	شهیدی گفت.....
۱۴۵	گنج خویشتن.....
۱۴۶	خلق خوش.....
۱۴۷	بیداد.....
۱۴۸	امروز گذشت.....
۱۴۹	کوتاه سخن.....
۱۵۰	توضیحات.....

مقدمه

همه چیز از آن شب آغاز شد:

شعر آزادی

عجب شبی بود آن شب بارانی
دیدم ماهیان را در خیابانی
چتر نرگس را به تن‌ها داشتند
می‌سرودند جمله شعر آزادی

□

آن شب در جبهه‌ی مقدم بودم و تا پاسی از شب
بیدار بودم و با خود می‌گفتم و می‌رفتم، اما راه به جایی نمی‌بردم!

تا اینکه در نیمه‌های شب عزیزی به سراغم آمد و گفت: از چه
 غمین نشسته‌ای، برخیز.
 گفتم: چه کنم؟
 گفت: بنویس
 گفتم: چگونه؟
 گفت: به آسانی
 گفتم: از چه بگویم؟
 گفت: از خودت، از دیده‌هایت و از هر آنچه که دیدی بگو. گفتم:
 من هیچ ندارم که بگویم
 هر چه هست از اوست کور سویم
 گفت: بنویس

برگ درخت

برگ درخت چه زیباست!
 کنار هم چه زیباست!
 اگر همه‌ی مردم مثل برگ درخت باشند
 و یکرنگ و با هم و در کنار هم باشند
 چه زیباست!



از آن شب بود که قلبم آبستن باران بهاری شد
و آهنگ باریدن به خود گرفت.
و تا به امروز نم نمک بارید و نالید تا اینکه
گنج‌نامه شکل گرفت.

مژده دهید یاران
کامد نسیم بهاران
پیک زمردین شد
از لطف حق، باران
آری...

وقتی از مادرزاده شدم، گویی صد ساله بودم
و از پدر چون پدر شده بودم.
ولی از زبان لال، از گوش کر و از چشم کور بودم
و هیچ نمی دیدم و نمی شنیدم و نمی گفتم
تا اینکه شبی چشم دلم بینا گشت به الطاف خداوندی، و دیدم
آنچه را که باید می دیدم
و شنیدم آنچه را که باید می شنیدم
و اینک می گویم آنچه را که باید می گفتم:

پاداش

هدیه موسی!... نبود
جز قلمی از کردگار
پاداش او قلم شد
در جیب‌های کارزار
و...

جام می

ما جوهری از قلم کردگاریم
که بر صفحه گیتی نقش نگاریم
کاش روزی قلم از صفا گوید
جام می، نوشد و از خدا گوید
و اما...

حکایت ما

چنین شد حکایت ما به نسل بعد
که ما زازل آمده‌ایم تا ابد
در قضا و قدر حتمی درانالحق
همین بس، زندگی زیباست من بعد